

تحلیل گفتمان کرامت در حدیث امام رضا علیه السلام:

## تحقیق مؤمن به سبب فقر

منا تکاورنژاد

گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
m.takavarnejad@cfu.ac.ir

محمود ملکی تراکمه‌ای

استادیار پژوهشکده علوم اسلامی رضوی.

mahmoodmaleki@islamic-rf.ir

| چکیده  | اطلاعات مقاله   |
|--|---|
| <p>پژوهش حاضر با هدف تحلیل دقیق حدیث امام رضا <small>علیه السلام</small> درباره تحقیر مؤمن به سبب فقر، به واکاوی مضامین کرامت انسانی در این گفتار رضوی می‌پردازد. در این حدیث، نسبت میان زبان تحقیر و خدشه به کرامت مؤمن به صورت صریح بیان شده است و از همین رهگذر، امکان بررسی پیوند میان گفتار دینی و ساختارهای اجتماعی فراهم می‌شود. این پژوهش با رویکرد «تحلیل مضمون» در چهارچوب «تحلیل گفتمان انتقادی» انجام شده است. مراحل تحقیق شامل شناسایی مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر از متن حدیث و تبیین دلالت‌های اخلاقی و اجتماعی هریک است. یافته‌ها نشان می‌دهند که امام رضا <small>علیه السلام</small> در این گفتار، کرامت ذاتی انسان را مستقل از وضعیت اقتصادی دانسته، هرگونه داوری طبقاتی یا رفتاری مبتنی بر فقر را نفی می‌کنند و بر مسئولیت اخلاقی زبان در پاسداشت شأن مؤمن تأکید می‌ورزند. این مضامین، ضمن آشکار ساختن بنیان‌های کرامت محور در سنت رضوی، چهارچوبی مفهومی برای تحلیل رفتارهای گفتاری و اجتماعی معاصر فراهم می‌آورد، بی‌آنکه از محدوده متن حدیث فراتر رود.</p> | <p>نوع مقاله<br/>علمی - پژوهشی<br/>صفحه<br/>(۱۳۱ - ۱۵۱)<br/>دریافت:<br/>۱۴۰۴/۶/۳۱<br/>پذیرش:<br/>۱۴۰۴/۱۱/۲۰</p> |
| <p>امام رضا <small>علیه السلام</small>، کرامت انسانی، فقر، تحلیل مضمون، تحلیل گفتمان انتقادی.</p>  | <p>کلیدواژه‌ها</p>  |

## ۱. مقدمه

در فضای گفتمانی جهان معاصر، پدیده فقر دیگر تنها به عنوان وضعیتی اقتصادی فهمیده نمی‌شود، بلکه به سازه‌ای هویت‌ساز بدل گشته است که در لایه‌های پنهان زبان و تعاملات اجتماعی، کرامت انسان را در سطح نمادین دستخوش فروکاست می‌سازد. این تغییر معنایی، از طریق بازنمایی‌های رسانه‌ای و گفتارهای روزمره، به بازتولید نابرابری‌های ساختاری یاری می‌رساند. در چنین بستری، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که آیا متون دینی می‌توانند مبنایی برای مقاومت در برابر این گفتمان‌های تحقیرآمیز فراهم آورند؟

در پاسخ به این پرسش، پژوهش حاضر حدیث امام رضا علیه السلام را محور تحلیل خود قرار داده است. این حدیث در *عیون أخبار الرضا* (ج ۲، ص ۷۰) چنین نقل شده است: «مَنْ أَدَّلَ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قَلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَّرَهُ اللَّهُ عَلَى حِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

پرسش اصلی این پژوهش آن است که تحلیل گفتمان این حدیث، بر پایه رهیافت ترکیبی «تحلیل مضمون» و «تحلیل گفتمان انتقادی»، چه الگویی مفهومی برای بازخوانی و نقد گفتمان‌های تحقیر فقرا در فضای معاصر ارائه می‌دهد؟ در گام نخست، با بهره‌گیری از تحلیل مضمون، شبکه معنایی درون‌متنی حدیث استخراج می‌شود و در گام دوم، با تکیه بر تحلیل گفتمان انتقادی، دلالت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک آن در نسبت با ساختارهای طبقاتی بررسی می‌گردد.

نوآوری این پژوهش در برقراری گفت‌وگویی تحلیلی میان سنت حدیثی شیعه و رهیافت‌های معاصر نقد گفتمان است؛ گفت‌وگویی که در آن، حدیث رضوی نه تنها به عنوان متنی اخلاقی، بلکه به مثابه منبعی هنجاری برای بازاندیشی نسبت زبان، فقر و کرامت بازخوانی می‌شود. مقاله حاضر پس از این مقدمه، به تبیین روش تحقیق، تحلیل مضمون حدیث، استنتاج چهارچوب کرامت‌محور و در پایان، تطبیق آن بر گفتمان‌های طبقاتی معاصر خواهد پرداخت.

## ۲. پیشینه تحقیق

مطالعات متعددی به بررسی ابعاد گفتمانی فقر و مکانیسم‌های تحقیر اجتماعی

پرداخته‌اند. پیری (۱۳۹۵) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «بازسازی معنایی فقر»، گفتمان‌های تاریخی فقر در ایران را تحلیل کرده و نشان داده است که چگونه بازنمایی‌های گفتمانی، فقر را به مثابهٔ یک برساخت اجتماعی شکل می‌دهند. در همین راستا، خوش‌آمدی (۱۳۸۸) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با بهره‌گیری از چهارچوب نظریهٔ بوردیو، به بررسی ابعاد گفتمانی فقر پرداخته و نقش سرمایهٔ نمادین در بازتولید نابرابری را تحلیل کرده است.

در حوزهٔ روش‌شناسی تحلیل گفتمان، عواطف‌رستمی (۱۳۸۶) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی زبان، ایدئولوژی و مطبوعات»، مبانی نظری و روش‌شناختی تحلیل گفتمان انتقادی را تبیین کرده است. همچنین محسنی (۱۳۹۱) در مقالهٔ «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، به تشریح روش سه‌بُعدی فرکلاف در تحلیل گفتمان پرداخته است.

در زمینهٔ نظریهٔ برجسب‌زنی و مفاهیم مرتبط با تحقیر اجتماعی، کارگر (۱۳۹۹) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی نظریهٔ برجسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی»، به مطالعهٔ تطبیقی این نظریه با مبانی اسلامی پرداخته است. همچنین حسن‌دخت فیروز (۱۴۰۰) در رسالهٔ دکتری خود با عنوان «مطالعهٔ حوزهٔ واژگانی فرودستان در سپهر سیاسی - اجتماعی ایران معاصر»، گفتمان فرودستی در ایران معاصر را بررسی کرده است.

با وجود این مطالعات ارزشمند، هیچ‌یک از پژوهش‌های پیشین به‌طور خاص به تحلیل گفتمانی حدیث رضوی با تأکید بر مفاهیم کرامت انسانی و تحقیر ناشی از فقر نپرداخته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است با تلفیق چهارچوب‌های تحلیل گفتمان انتقادی، نظریهٔ برجسب‌زنی و مبانی کرامت در اسلام، این خلأ پژوهشی را پر نماید و الگویی نو برای نقد گفتمان‌های تحقیرآمیز معاصر ارائه دهد. پیش از تبیین روش پژوهش، به تحلیل سندی حدیث پرداخته، سپس پژوهش را با رویکردی کیفی و تفسیری و با بهره‌گیری از تحلیل مضمون در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی پی خواهیم گرفت.

## ۳. تحلیل سند

حدیث یادشده از نظر سندی معتبر و از نظر مضمونی با دیگر احادیث همسوست و شواهد متنی بسیاری (کلینی، ۱۳۶۳: ۲۶۱/۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۲/۲۶۵، ۲۶۹ و ۲۷۲) دارد. زمینه تاریخی صدور آن به عصر مأمون عباسی بازمی‌گردد؛ زمانی که شکاف طبقاتی و منزلت‌گرایی اقتصادی در ساختار اجتماعی، کرامت مؤمنان تهی دست را تهدید می‌کرد. بدین سان، بیان امام رضا علیه السلام را می‌توان واکنشی صریح به گفتمان مسلط زمانه دانست که ارزش انسان را با ثروت می‌سنجید. سند حدیث چنین است:

حدّثنا محمّد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي عن علي بن محمد قال: حدّثنا أبو القاسم محمّد بن العباس بن موسى بن جعفر العلوي و دارم بن قبيصة النهشلي قال: حدّثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام قال: سمعت أبي يحدث، عن أبيه عن جدّه محمّد بن علي، عن علي بن الحسين، عن أبيه و محمّد بن الحنفية عن علي بن أبي طالب عليه السلام.

محمد بن احمد بن حسين بن يوسف ابوبکر وراق معروف به ابن زریق است. خطیب با یک واسطه از او حدیث می‌کند. او مدت طولانی را در خراسان گذراند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۱/۳۰۶). بعید نیست شیخ صدوق در خراسان این مجموعه احادیث را از وی شنیده باشد.

علی بن محمد بن عنبسه حداد ابوالحسن عسکری (زنده در نیمه نخست قرن چهارم) از مشایخ اجازه تلعبیری (طوسی، ۱۴۲۷: ۴۳۳) و نویسنده دو اثر با عنوان کتاب من روی من نشأ من آل ابي طالب و الکامل است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۲).

الکامل. نجاشی با تعبیر «يقال» نشان داده است که کتاب را ندیده، ولی گزارشی به دست او رسیده است که آثارش مانند کتاب‌های حسین بن سعید است (همان‌جا). از این گزارش نجاشی که آثار حسین بن سعید را از نسخ تصنیف دانسته و با توجه به تنوع احادیثی که شیخ صدوق در عیون از وی آورده، معلوم می‌شود که این احادیث از همین کتاب الکامل اخذ شده است. در واقع می‌توان حدس زد که الکامل هم مُصنّف بوده و در بردارنده احادیث مختلف و متنوع. احتمال اخذ از کتاب دیگرش؛ یعنی کتاب من روی من نشأ من آل ابي طالب نیز وجود دارد؛ زیرا در این مجموعه از روایانی نام برده که از آل ابوطالب هستند. چنان‌که در این سند می‌بینیم، از امام رضا تا امام علی بن ابی طالب علیه السلام همه از

طالبیان هستند.

درباره محمد بن عباس بن موسی بن جعفر اطلاع رجالی در دست نیست، ولی قرین بودن وی با دارم بن قبیصه در این حدیث می‌تواند بر اعتبار آن بیفزاید. نجاشی از دارم بن قبیصه و آثارش یاد کرده، ولی در مدح و ذم وی گزارشی ارائه نکرده است. در مجموع می‌توان این مجموعه حدیثی ابن عیینه را دارای اعتباری فی الجمله دانست، هرچند هر حدیثش علاوه بر بررسی‌های رجالی و فهرستی، به یافتن شواهد متنی و مضمونی نیز نیاز دارد. خوشبختانه این حدیث دارای این گونه شواهد است.

#### ۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و تفسیری و با بهره‌گیری از تحلیل مضمون در چهارچوب تحلیل گفتمان انتقادی انجام شده است. داده اصلی تحقیق، حدیث امام رضا علیه السلام «مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِناً أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَقِلَّةِ ذَاتِ يَدِهِ، شَهَّرَهُ اللَّهُ عَلَى حِسْرِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» است که به دلیل قدرت هنجاری، جامعیت و قابلیت تحلیل گفتمانی، به عنوان محور اصلی پژوهش انتخاب شد. به منظور نشان دادن گستره دیدگاه رضوی و غنای سنت حدیثی، حدیث «مَنْ لَقِيَ فَقِيراً مُسْلِماً فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۵۲/۲) نیز ذکر گردید، با این تأکید که تمرکز تحلیل و استنتاج گفتمانی منحصر بر حدیث اول است.

فرایند تحلیل در سه مرحله به انجام رسید: ابتدا با مطالعه ژرف نگرانه متن حدیث اصلی، مفاهیم و مضامین پایه استخراج گردیدند. در مرحله دوم، این مضامین ساماندهی شدند و مضامین سازمان دهنده با شناسایی ارتباطات معنایی میان آن‌ها شکل گرفتند. در مرحله سوم، مضامین فراگیر استخراج و در پرتو تحلیل گفتمان انتقادی، با تمرکز بر مفاهیم قدرت، ایدئولوژی و بازتولید اجتماعی خوانش شدند.

این چهارچوب روش‌شناختی، امکان استفاده از حدیث رضوی را به عنوان الگویی تحلیلی و انتقادی برای نقد گفتمان‌های تحقیر فقرا در فضای معاصر فراهم می‌آورد، در حالی که هم دقت علمی و هم انسجام منطقی پژوهش حفظ شده است.

## ۵. چهارچوب نظری

این پژوهش با رویکردی بینارشته‌ای به تحلیل حدیث امام رضا علیه السلام دربارهٔ تحقیر مؤمن به سبب فقر می‌پردازد و چهارچوب نظری خود را بر دو پایه استوار می‌کند: نخست، تحلیل گفتمان انتقادی که مکانیسم‌های زبانی و اجتماعی تحقیر را تشریح می‌کند؛ و دوم، مبانی کرامت انسانی در اسلام که معیار هنجاری برای نقد گفتمان‌های مسلط ارائه می‌دهد.

در بخش نخست، این پژوهش از چهارچوب نظری خشونت نمادین بوردیو و نظریهٔ برجسب زنی بکر بهره می‌گیرد. بوردیو (۱۹۹۱) نشان می‌دهد که زبان و نمادها نه تنها بازتاب‌دهندهٔ روابط قدرت‌اند، بلکه ابزارهایی برای تثبیت و مشروعیت بخشی به این روابط محسوب می‌شوند. از این منظر، تحقیر فقرا شکلی از خشونت نمادین است که از طریق کنش‌های زبانی و فرایندهای هویت‌سازی، نابرابری‌های اجتماعی را طبیعی و مشروع جلوه می‌دهد. به همین ترتیب، بکر (۱۹۶۳) در نظریهٔ برجسب زنی توضیح می‌دهد که چگونه برجسب‌های اجتماعی جایگاه فرد را در ساختار اجتماعی تثبیت می‌کنند و هویت او را شکل می‌دهند.

با وجود کارآمدی این نظریه‌ها در تحلیل پدیدهٔ تحقیر، پژوهش‌های اخیر نقدهایی جدی بر آن‌ها وارد کرده‌اند. اتکینسون (۲۰۲۰) استدلال می‌کند که خوانش ایستای بوردیو از سرمایهٔ نمادین، توانایی تحلیل شکل‌های نوین سلطه در بستر شبکه‌های دیجیتال، فناوری‌های ارتباطی و رسانه‌ها را ندارد. همچنین لینک و فیلان (۲۰۱۴) مفهوم قدرت انگ را معرفی کرده، نشان می‌دهند که تحقیر تنها یک برساختهٔ روان‌شناختی نیست، بلکه ابزاری ساختاری برای توجیه نابرابری و تخصیص ناعادلانه منابع به‌شمار می‌آید. در این دیدگاه، تحقیر نه تنها بر سوژهٔ فردی تأثیر می‌گذارد، بلکه شبکه‌ای از روابط اجتماعی را نیز شکل داده، از طریق طرد، حاشیه‌سازی و محدودیت دسترسی، محرومیت نظام‌مند و چرخهٔ بازتولید فقر را تقویت می‌کند (Link & Phelan, 2014).

این نقدها نشان می‌دهد که تحلیل تحقیر در جوامع معاصر، نیازمند توجه هم‌زمان به ابعاد زبانی، روان‌شناختی و ساختاری است؛ ابعادی که نظریه‌های کلاسیک به‌تنهایی

قادر به تبیین کامل آن‌ها نیستند. در این میان، گفتمان حدیث رضوی با افزودن بُعد متافیزیکی و اخلاقی، کاستی نظریه‌های مدرن را جبران می‌کند. تحقیر فقرا در این دیدگاه، نه تنها پیامد اجتماعی، بلکه پیامدی وجودی و الهی نیز دارد و زمینه‌ای برای بازتعریف کرامت انسانی و مقاومت اخلاقی فراهم می‌آورد.

در بخش دوم، پژوهش به تبیین مبانی کرامت انسانی در اسلام می‌پردازد و به آیات قرآنی از جمله «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء/ ۷۰) و «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْفَاكُمُ» (حجرات/ ۱۳) استناد می‌کند. در این چهارچوب، کرامت انسانی امری ذاتی و تکوینی است که به نفس انسان تعلق دارد و مستقل از معیارهای اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی ارزیابی می‌شود. این نگاه با گفتمان‌های مسلطی که ارزش انسان را به دارایی، موقعیت اجتماعی یا موفقیت‌های نمادین پیوند می‌دهند، مقابله می‌کند و معیار هنجاری لازم برای نقد آن‌ها را فراهم می‌آورد.

نوآوری پژوهش در ایجاد دیالوگ میان این دو دستگاہ فکری است. از یک سو، تحلیل گفتمان انتقادی ابزار لازم برای شناسایی و تشریح مکانیسم‌های زبانی و اجتماعی تحقیر فقرا را فراهم می‌کند؛ از سوی دیگر، مبانی کرامت در اسلام معیاری هنجاری برای ارزیابی و نقد گفتمان‌های مسلط ارائه می‌دهد. این چهارچوب ترکیبی امکان می‌دهد حدیث امام رضا علیه السلام هم به عنوان متنی گفتمانی که در تقابل با گفتمان مسلط طبقاتی عصر خود ایستاده، و هم به عنوان متنی هنجاری که نظام ارزشی جایگزینی مبتنی بر کرامت ذاتی انسان ارائه می‌دهد، تحلیل شود.

در نتیجه، این چهارچوب نظری زمینه را برای نقد گفتمان‌های معاصر تحقیر فقرا فراهم می‌کند و امکان ارائه الگوی جایگزینی مبتنی بر آموزه‌های دینی را ایجاد می‌نماید.

## ۶. تحلیل مضمون حدیث رضوی: خوانش گفتمان مقاومت در برابر تحقیر فقرا

حدیث امام رضا علیه السلام با عبارت «مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِنًا لِفَقْرِهِ...» شبکه معنایی منسجمی پدید می‌آورد که سه مضمون در هسته آن قرار دارد. این حدیث تنها یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه ساختار گفتمانی مقاومت در برابر سلطه طبقاتی را بازنمایی می‌کند. تحلیل آن نشان

می دهد چگونه نظام معنایی دینی، فقر را از سطح اقتصادی به سطح کرامت انسانی ارتقا می دهد و روابط قدرت را به چالش می کشد. این تحلیل با تمرکز بر سه سطح مضمون پایه، مضمون سازمان دهنده و مضمون فراگیر، چهارچوبی سه لایه برای فهم ظرفیت مقاومت اخلاقی و گفتمانی حدیث ارائه می کند.

### ۱-۶. مضمون پایه

در هسته گفتمان حدیث امام رضا علیه السلام، پیوندی دیالکتیکی میان فقر و تحقیر برقرار است. ساختار شرطی جمله «مَنْ أَدَلَّ مُؤْمِنًا لِفَقْرِهِ» نشان می دهد که فروکاست انسان به وضعیت اقتصادی، امری طبیعی یا پذیرفته شده نیست. ترتیب زبانی حدیث، فقر را از سطح اقتصادی به سطحی گفتمانی ارتقا می دهد و آن را سازه ای اجتماعی می نمایاند که در گفتمان های سلطه برای توجیه نابرابری به کار می رود. لغت شناسی فقر به معنای «الاحتیاج إلى الغير فی قضاء الحوائج» (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۸۵/۱۰) نیز نشان می دهد که نیازمندی مادی، می تواند به ابزاری برای داوری اجتماعی بدل شود. در این چهارچوب، حدیث در برابر نظام معنایی ای می ایستد که فقر را نشانه نقصان می داند و از آن برای تثبیت سلسله مراتب اجتماعی بهره می گیرد (Foucault, 2013, p. 25). با تکیه بر مفهوم «خشونت نمادین» بوردیو، حدیث پرده از سازوکارهای پنهان مشروعیت بخشی به نابرابری برمی دارد (Bourdieu, 1991, p. 47).

لایه دوم این مضمون، به تحلیل سلسله مراتب خشونت علیه کرامت انسان می پردازد. دو فعل «أَدَلَّ» و «حَقَّرَ» نمایانگر دو سطح از تحقیرند؛ «أَدَلَّ» از ریشه «ذَلَل» برکنش بیرونی خواری دلالیت دارد و نمود عینی از پایمال شدن شأن انسانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۳۳۰)، در حالی که «حَقَّرَ» از ریشه «حَقَر» به فرایند ذهنی کوچک شماری و تحقیر درونی اشاره دارد (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۰۷/۴). این دو سطح، در پرتو نظریه «خشونت نمادین» بوردیو، دو روی یک واقعیت اند: «أَدَلَّ» تثبیت عینی نابرابری در میدان اجتماعی است و «حَقَّرَ» درونی سازی آن در ذهن فرودستان (Bourdieu, 1991, p. 51). از این منظر، حدیث چرخه تولید و بازتولید فقر را هم در سطح اجتماعی و هم در

سطح روانی آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که تحقیر، تنها یک رفتار فردی نیست، بلکه سازوکاری نهادی برای تثبیت سلطه است.

لایه سوم مضمون پایه، تقدم هویت ایمانی بر موقعیت اقتصادی را بازنمایی می‌کند. ترتیب نحوی حدیث که در آن قید «لِفَقْرِهِ» پس از مفعول «مُؤْمِنًا» آمده، بیانگر آن است که فقر علت تحقیر است نه بخشی از هویت مؤمن (سیبویه، ۱۴۲۹: ۸۷/۲). بدین سان، فقر امری عارضی و موقتی است، در حالی که ایمان جوهر هویت انسان را شکل می‌دهد. «مؤمن» از ریشه «أ-م-ن» به معنای برخوردار از امنیت وجودی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۵/۱)، در حالی که «فقر» ناپایداری و نیاز را تداعی می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۰۳/۵). این تقابل زبانی، برتری حقیقت ایمانی بر معیارهای اقتصادی را نشان می‌دهد و یادآور این آموزه قرآنی است که می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/۱۳). از منظر نظریه میدان بوردیو، حدیث در برابر برجسب زنی اجتماعی مقاومت می‌کند و ساختار معنایی جدیدی می‌سازد که ارزش انسان را نه بر مبنای دارایی، بلکه بر اساس ایمان و تقوا بازتعریف می‌کند (Becker, 1963, p. 34; Bourdieu, 1991, p. 67).

بدین ترتیب، در سطح مضمون پایه، حدیث امام رضا علیه السلام سه محور بنیادین را ترسیم می‌کند: نفی طبیعی سازی فقر، افشای سازوکارهای چندلایه تحقیر، و تثبیت هویت ایمانی به عنوان معیار کرامت. این سه محور، بنیان شبکه معنایی گفتار رضوی را شکل می‌دهند و زمینه ساز تکوین گفتمان مقاومت در برابر سلطه طبقاتی و داوری‌های ناعادلانه می‌شوند.

## ۲-۶. مضمون سازمان دهنده

مضمون سازمان دهنده این تحلیل، «گفتمان عدالت هستی‌شناختی» است که مسئولیت زبان و کنش انسانی را در منظومه‌ای یکپارچه از دنیا و آخرت سامان می‌دهد. عدالت، نه مفهومی نسبی و قراردادی، بلکه قانونی ذاتی و ساختاری در نظام آفرینش است. حدیث امام رضا علیه السلام در این خوانش، نه تنها توصیه‌ای اخلاقی، بلکه صورت‌بندی یک نظام معنابخش کلان است که هر کنش انسانی را هم‌زمان در سه عرصه روابط بین فردی، ساختارهای اجتماعی و متافیزیکی ثبت می‌کند.

در سطح متنی، ساختار زبانی حدیث با برقراری تقارن میان «أَدْلٌ» و «حَقَرَهُ» از یک سو و «شَهْرَهُ» از سوی دیگر، نظریه «عدالت بازتابی» را به تصویر می‌کشد. در این نظام، پیامد کنش نه تنبیهی بیرونی، بلکه نتیجه‌ای متناسب با ماهیت عمل است؛ تجلی عینی اصل قرآنی «جَزَاءٌ وَفَاقٌ» (بنگرید به: نبأ / ۲۶) است. انتخاب واژگان حدیث نیز معنادار است؛ کاربرد هم‌زمان «أَدْلٌ» و «حَقَرَهُ» شدت رفتار تحقیرآمیز را می‌رساند و تعبیر «مُؤْمِنًا... لِفَقْرِهِ» بیانگر آن است که هویت ایمانی فرد محور قرار گرفته و فقر تنها به عنوان علت تحقیر ذکر شده است. بدین گونه روایت بر برتری و اولویت منزلت ایمانی انسان بر معیارهای مادی تأکید می‌کند.

در سطح میان‌متنی، تحلیل حدیث با نظریه‌های انتقادی معاصر، به‌ویژه نظریه «خشونت نمادین» بوردیو، وارد تعامل می‌شود. اگرچه بوردیو سازوکار درونی‌سازی سلسله‌مراتب اجتماعی را تبیین می‌کند، گفتمان حدیث با افزودن بُعد متافیزیکی، تحلیل را از محدوده جامعه زمینی فراتر می‌برد. تطبیق با مدل سه بعدی فرکلاف نیز ابعاد گفتمان را آشکار می‌سازد: در بعد متنی، گزینش واژگان هویت دینی را کانون قرار می‌دهد؛ در بعد گفتمانی، تقابل «نظام ارزش مبتنی بر ثروت» و «نظام کرامت مبتنی بر ایمان» شکل می‌گیرد؛ و در بعد کنشی، عملکرد حدیث به مثابه ابزاری برای مقاومت در برابر سلطه‌های نمادین قابل مشاهده است.

در سطح زمینه اجتماعی، این حدیث در بافتی شکل گرفته است که فقر را به عنوان ابزاری برای مشروعیت بخشی به حذف اجتماعی به کار می‌برد. حدیث با پیوند «تحقیر فقیر» به «رسوایی الهی»، این معادله قدرت را دگرگون می‌سازد. فقیر از «ابژه تحقیر» به «سوژه ای دارای کرامت ذاتی» ارتقا می‌یابد و متعدّی به کرامت او، خود در گستره‌ای فراتر از زمان و مکان به «ابژه رسوایی» تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، کرامت انسانی نه بر اساس معیارهای مادی، بلکه بر اساس ایمان و مسئولیت اخلاقی تعریف می‌شود.

تمایز بنیادین چهارچوب رضوی با نظریه‌های سکولار، در همین پیوند دنیا و آخرت نهفته است. در حالی که نظریه‌های جامعه‌شناختی تنها به پیامدهای دنیوی تحقیر

می‌پردازند، گفتمان رضوی با قرار دادن «تشهیر در قیامت» به عنوان پیامد نهایی تحقیر، مسئولیت اخلاقی انسان را در گستره‌ای فراتر از زمان و مکان تعریف می‌کند. این نگاه جامع، ضعف ذاتی پارادایم‌های مادی‌گرا را در تبیین کامل پدیده تحقیر آشکار می‌سازد.

### ۳-۶. مضمون فراگیر

مضمون فراگیر تحلیل، «کرامت به عنوان پارادایم مقاومت گفتمانی» است که سه سطح هستی‌شناختی، گفتمان‌شناختی و کنش‌شناختی را به هم پیوند می‌دهد: در سطح هستی‌شناختی، کرامت به عنوان یک «حق ذاتی و مصادره‌ناپذیر» تعریف می‌شود. این نگاه، کرامت را واقعیتی پیشاتجربی و مستقل از وضعیت مادی فرد می‌سازد و امکان «مقاومت وجودی» در برابر تحقیر و انگ‌زنی را فراهم می‌آورد. فرد، با تکیه بر کرامت ذاتی خود، حتی در شرایط دشوار، توانایی حفظ خودآگاهی اخلاقی و هویت مستقل را دارد.

در سطح گفتمان‌شناختی، کرامت ابزاری برای نقد ایدئولوژی و واسازی گفتمان مسلط می‌شود. حدیث با شکاف‌زدن نقشه معنایی غالب که ثروت را معیار ارزش انسانی می‌داند، حدیث‌های طبقاتی را به چالش می‌کشد. این عملیات گفتمانی نشان می‌دهد که ارزش انسانی نه وابسته به دارایی مادی، بلکه مبتنی بر ایمان و مسئولیت اخلاقی است. این لایه امکان ایجاد گفتمان جایگزین و مقاومت گفتمانی را فراهم می‌کند و کرامت را معیار بنیادین سنجش ارزش انسانی معرفی می‌نماید.

در سطح کنش‌شناختی، زبان از ابزار بی‌طرفی به «صحنه اجرای عدالت» تبدیل می‌شود. هر کنش زبانی واجد پیامد اخلاقی و متافیزیکی تلقی می‌شود و افراد را مسئول رفتار خود در قبال کرامت دیگران و نظام عدالت الهی می‌سازد؛ به عنوان مثال، سخن گفتن علیه تبعیض یا رد نابرابری، تنها بیان یک نظریه نیست، بلکه عمل اخلاقی مؤثری است که به بازتوزیع قدرت و بازسازی عدالت کمک می‌کند. این سطح، پایه‌ای برای مقاومت عملی و مهندسی مجدد روابط اجتماعی فراهم می‌آورد.

این سه سطح، در کنار یکدیگر، یک «اکوسیستم مقاومت» ایجاد می‌کنند که کرامت را

به ابزاری برای مقابله با سلطه‌های نمادین و اجتماعی تبدیل می‌کند. در این چهارچوب، فرد می‌تواند هم در سطح وجودی و هم در سطح فرهنگی و اجتماعی، به بازتعریف روابط قدرت پردازد و عدالت را به طور فعال پیاده کند. این تحلیل، الگویی روشن برای مقاومت گفتمانی ارائه می‌دهد و پشتوانه‌ای نظری و عملی برای مقابله با بی‌عدالتی‌های ساختاری فراهم می‌آورد.

بنابراین حدیث امام رضا علیه السلام چهارچوبی سه‌لایه ارائه می‌دهد که کرامت را به ابزاری برای مقابله با سلطه‌های نمادین و اجتماعی تبدیل می‌کند. این چهارچوب، الگویی روشن برای نقد گفتمان‌های تحقیرآمیز و بازسازی روابط اجتماعی مبتنی بر عدالت و کرامت ارائه داده، نشان می‌دهد که مقاومت اخلاقی، فراتر از سطح فردی، قابلیت اثرگذاری در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را دارد.

## ۷. تحقیر به مثابه کنش عملی: از زبان تا رفتار

تحقیر افراد به سبب فقر، پدیده‌ای چندبُعدی است که تنها به سطح گفتمان و زبان محدود نمی‌شود، بلکه در شکل‌های گوناگون کنش عملی و نهادی نیز تبلور می‌یابد. فقر نه تنها امکان بیان و مشارکت فعال فرد را در عرصه‌های اجتماعی محدود می‌سازد، بلکه از طریق تحمیل احساس حقارت و کم‌قدرتی، هویت اجتماعی او را نیز دچار تزلزل می‌کند. بر اساس نظریه «خشونت نمادین» بوردیو (۱۹۹۱)، این محدودیت‌ها و رفتارهای تحقیرآمیز، در چهارچوب فرایند بازتولید سلسله‌مراتب اجتماعی و تثبیت سلطه طبقاتی قابل تحلیل است. ساختارها و عادات اجتماعی، ارزش‌ها و هنجارهایی را تولید و بازتولید می‌کنند که کرامت افراد فقیر را نادیده گرفته، آنان را در موقعیت محرومیت مداوم قرار می‌دهند.

در ادامه، نظریه «برچسب‌زنی» بکر (۱۹۶۳) با تأکید بر نقش تعاملات روزمره در شکل‌دهی به هویت اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه برچسب‌های منفی از طریق فرایندهای اجتماعی، هویت فرد را تحت تأثیر قرار داده، جایگاه او را در شبکه روابط تثبیت می‌کنند. محرومیت از فرصت‌های برابر در عرصه‌هایی چون اشتغال و آموزش،

نه تنها به محرومیت اقتصادی می‌انجامد، بلکه خودپنداره و تصویر فرد از توانایی‌هایش را نیز مخدوش می‌سازد.

مفهوم «قدرت انگ» که لینک و فیلان (۲۰۱۴) صورت‌بندی کرده‌اند، تحقیر اجتماعی را فراتر از یک تجربه فقط روان‌شناختی، به مثابه ابزاری ساختاری برای توجیه نابرابری و توزیع ناعادلانه منابع معرفی می‌کند. در این چهارچوب، «قدرت انگ» ابزاری در دست گروه‌های مسلط است تا از طریق استثمار نظام‌مند، محرومیت افراد فقیر را توجیه و بازتولید کنند.

این ابعاد تحقیر را می‌توان در سه سطح عملی زیر مشاهده و تحلیل کرد:

- تبعیض نهادی: سیاست‌ها و ساختارهای اقتصادی - اجتماعی که آگاهانه یا ناخودآگاه، فرصت‌های برابر را برای فقرا محدود و سلسله‌مراتب موجود قدرت را تثبیت می‌کنند.

- حذف از عرصه عمومی: محروم کردن فقرا از مشارکت در فرایندهای تصمیم‌گیری اجتماعی و سیاسی.

- رفتارهای تحقیرآمیز غیرزبانی: شامل نگاه‌های تحقیرآمیز، بی‌اعتنایی عمدی و ایجاد موانع فیزیکی که نمونه‌هایی از «خشونت نمادین نهادینه شده» محسوب می‌شوند (بورديو، ۱۹۹۱).

احادیث امام رضا علیه السلام با استفاده از افعال «أذَلَّ» و «حَقَّرَ» نیز به این ابعاد اشاره دارند؛ «أذَلَّ» نشان‌دهنده کنش عینی تحقیر در ساختارهای اجتماعی است و «حَقَّرَ» فرایند ارزش‌زدایی از هویت انسانی فرد را بیان می‌کند. این ترکیب هم‌زمان زبان، احساس و رفتار نشان می‌دهد که تحقیر عملی، پدیده‌ای چندسطحی است که از زبان و احساس فرد آغاز شده، در ساختارهای نهادی و شبکه‌های قدرت بازتولید می‌شود.

## ۸. تحلیل گفتمان طبقاتی معاصر بر اساس چهارچوب رضوی

### ۸-۱. خشونت زبانی و سازوکارهای آن در گفتمان طبقاتی معاصر: چهارچوب رضوی

در گفتمان طبقاتی معاصر، فقر دیگر تنها محرومیت اقتصادی نیست، بلکه با

شبکه‌ای از واژگان و برجسب‌های تحقیق‌آمیز گره خورده است که هویت و شأن انسانی فقرا را محدود و تثبیت می‌کند. واژه‌هایی مانند «بی‌عرضه»، «تن‌پرور»، «حمایت طلب»، «بی‌کفایت»، «مفت‌خور»، «بدبخت» و «انگل جامعه» یا عباراتی عامیانه همچون «بیکار و علاف»، نه تنها افراد را از نظر اقتصادی، بلکه از منظر اخلاقی و اجتماعی نیز به حاشیه می‌راند و سلسله‌مراتب قدرت را بازتولید می‌کند. این پدیده مصداق بارز خشونت نمادین زبان است؛ جایی که واژه‌ها و برجسب‌ها ابزار اعمال سلطه و مشروعیت بخشی به نابرابری‌های اجتماعی می‌شوند (Bourdieu, 1991, p. 47).

سازوکار نخست، برجسب‌زنی مستقیم است که مطابق نظریه بکر، گروه‌های مسلط آن را هدایت می‌کنند. این گروه‌ها معیارهای ارزشمندی و هنجارهای اجتماعی را تعریف کرده، کسانی را که سرمایه اقتصادی و اجتماعی ندارند، «بی‌ارزش» و «نامطلوب» می‌خوانند. در این چهارچوب، فقر نه محصول ساختارهای نابرابر اجتماعی، بلکه نقصی فردی جلوه داده می‌شود و مسئولیت آن بر دوش خود فرد گذاشته می‌شود، در حالی که ریشه‌های نظام‌مند فقر پنهان می‌مانند (Becker. 1963, P. 112؛ عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ۱۴۷؛ ستوده، ۱۳۸۴: ۵۰).

زبان در این بستر، فراتر از ابزار انتقال معناست. هر واژه تحقیق‌آمیز، حکم اخلاقی و اجتماعی ضمنی صادر کرده، فرد را در چهارچوبی محدود و از منظر طبقه مسلط تعریف می‌کند. این برجسب‌ها نه تنها واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند، بلکه نابرابری را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهند. پیامد روان‌شناختی این فرایند، فشار و تعارض شناختی است. نیاز به احترام و ارزشمندی، یکی از نیازهای بنیادین انسان است (مزلو، ۱۳۷۶: ۱۵۴). زمانی که فرد برجسب می‌خورد، میان شناخت خویشتن و تصویری که جامعه ارائه می‌دهد، تضاد ایجاد می‌شود؛ این تعارض، موجب فشار روانی و احساس تحقیر عمیق می‌شود (کوهن، ۱۳۸۶: ۴۲۵).

سازوکار دوم، تحقیر ضمنی از طریق توصیه‌های به ظاهر خیرخواهانه است. تحقیر ضمنی، شکل پیچیده و پنهان خشونت زبانی است که بیشتر از طریق توصیه‌ها و راهنمایی‌های به ظاهر خیرخواهانه بروز می‌یابد؛ اما در واقع هویت و منزلت انسانی فرد فقیر

را محدود می‌کند و او را در چهارچوبی ناتوان و مسئول وضعیت خود قرار می‌دهد. این سازوکار کمتر آشکار است و تأثیر آن به صورت روانی و اجتماعی پنهان، اما عمیق است؛ زیرا فرد نه به دلیل نقص‌های آشکار، بلکه به دلیل تصورات اجتماعی از ناتوانی، قضاوت می‌شود. نمونه‌های معاصر این پدیده در رسانه‌ها و اظهارات رسمی قابل رصد است؛ برای نمونه توصیه به حذف برخی مواد غذایی از سفره خانواده‌های فقیر (شبکه دو، برنامه زنده، ۱۳۹۹/۱۲/۲۶) یا طرح مباحثی نظیر فروش اعضای بدن برای تأمین هزینه‌ها (باشگاه خبرنگاران، ۱۴۰۳/۱۲/۱۳) که در ظاهر «راهنمایی» هستند، اما در واقع فرد را به پذیرش نقش «مقصر» در فقر و محرومیت خود وامی‌دارند.

تحقیر ضمنی، از آنجا که فرد را به پذیرش نقص‌های فرضی خود وامی‌دارد، همانند یک قضاوت نمادین عمل می‌کند و سلسله‌مراتب اجتماعی را بازتولید می‌نماید. این سازوکار، تفاوتی بنیادین با برجسب‌زنی آشکار دارد؛ چرا که مستقیم به هویت فرد حمله نمی‌کند؛ اما با القای ناتوانی ذاتی و مسئولیت فردی برای محرومیت، همان کارکرد تثبیت قدرت و نابرابری را ایفا می‌نماید. از این منظر، تحقیر ضمنی نه تنها یک پدیده زبانی، بلکه یک سازوکار نمادین نابرابری و کنترل اجتماعی است که در فضای معاصر قابل تحلیل و ردیابی است.

سومین سازوکار، حذف نمادین از فضای گفت‌وگوست. حذف نمادین، به‌عنوان یکی از پنهان‌ترین و در عین حال ساختاری‌ترین سازوکارهای بازتولید نابرابری، در گفتمان طبقاتی معاصر به وضوح مشاهده می‌شود. این سازوکار فقرا را از حضور فعال در گفتار و تصمیم‌گیری محروم می‌کند و امکان تولید معنا، تعریف خود و مشارکت در حدیث‌های جمعی را از آنان می‌گیرد. در بسیاری از برنامه‌ها و گفتمان‌های رسمی، صدای فقرا غایب است یا تنها در قالب کلیشه‌هایی چون «مددجو» بازنمایی می‌شود؛ تصویری یک‌سویه و تقلیل‌یافته که حضور فعال انسانی آنان را نادیده می‌گیرد.

امام رضا علیه السلام به وضوح به این پدیده اشاره می‌کنند: «مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسْلِمًا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْأَعْيَاءِ، لَقِيَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبٌ». این حدیث، ضمن

تأکید بر احترام برابر، نشان می‌دهد که تفاوت رفتار با فقرا و اغنیا مشروع نیست و بی‌توجهی به آنان، به معنای نادیده گرفتن کرامت انسانی ایشان است. از این منظر، لحن و نظام خطاب، شاخصی کلیدی برای رعایت عدالت اجتماعی و کرامت انسانی محسوب می‌شوند.

از دیدگاه نظریه قدرت نمادین بوردیو، این نوع بی‌توجهی مصداق بارز عملکرد نمادین قدرت است. حذف نمادین فقرا، آنان را از عاملیت معنابخش و مشارکت فعال در تولید معنا محروم می‌سازد و بازتولید سلسله مراتب قدرت و مشروعیت بخشی به نابرابری‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند (Bourdieu, 1991, p. 53). گافمن نیز نشان می‌دهد که غیاب عاملیت معنابخش، فقرا را در چهارچوب‌های کلیشه‌ای و محدودکننده‌ای چون «مددجو» محصور می‌کند و آنان را از تعریف خود و مشارکت فعال در حدیث‌های جمعی بازمی‌دارد (Goffman, 1981, p. 114).

این حذف نمادین در سطوح مختلف گفتمان مشهود است:

زبان و رسانه. فقیر به عنوان «قشر آسیب‌پذیر» یا «قشر خطرناک» معرفی شده، تجربه واقعی او به حاشیه رانده می‌شود.

تعاملات روزمره و نظام خطاب. افراد فرادست با القاب محترمانه و افراد فرودست با نام کوچک یا لحن آمرانه خطاب می‌شوند.

فضای شهری و نهادی. اقداماتی نظیر «نیمکت‌های ضد خواب» برای بی‌خانمان‌ها، حذف فیزیکی و نمادین آنان را تکمیل می‌کند.

در مجموع، خشونت زبانی در گفتمان طبقاتی، با سه‌گانه برجسب زنی، تحقیر ضمنی و حذف نمادین، به‌طور مستمر بازتولید می‌شود و فقر را نه به‌عنوان پیامد ساختارهای نابرابر، بلکه به‌عنوان نقص فردی جلوه می‌دهد و نابرابری را مشروعیت می‌بخشد. از منظر چهارچوب رضوی، چنین بازنمایی‌ای با آموزه‌های امام رضا علیه السلام در تضاد است. ایشان کرامت انسان را مبتنی بر ارزش‌های حقیقی و باورهای ریشه‌دار در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌دانند که با سعادت و کمال واقعی انسان پیوند خورده‌اند (خسروشاهی،

## ۸-۲. مقایسه گفتمان طبقاتی معاصر با آموزه‌های حدیثی

گفتمان طبقاتی معاصر، فقر و محرومیت را تنها به عنوان وضعیت اقتصادی نمی‌بیند، بلکه آن‌ها را معیاری برای ارزش‌گذاری انسانی معرفی می‌کند. در این نگاه، ارزش انسان بر اساس ثروت، قدرت اجتماعی و موفقیت نمادین تعیین می‌شود. توانمندی‌های اخلاقی، ظرفیت‌های معنوی و خودآگاهی فرد اغلب به حاشیه رانده می‌شوند و انسان، نه به عنوان موجودی آزاد و فعال، بلکه به عنوان تابعی از ساختارهای اقتصادی و اجتماعی دیده می‌شود.

این گفتمان، هویت انسان را محدود می‌کند و ظرفیت او را برای تجلی اخلاق و معنویت تضعیف می‌سازد. افرادی که در این ساختارها جایگاه پایین‌تری دارند، در معرض احساس خوارشدگی و کم‌ارزشی قرار می‌گیرند. تجربه ذلت و شکست‌پذیری، توان فرد را برای مقابله با نابرابری‌ها کاهش می‌دهد و او را به پذیرش روابط و رفتارهای ناسزاوار سوق می‌دهد. به عبارت دیگر، کسی که در درون خود می‌شکند، در جهان بیرون نیز تسلیم می‌شود و دست به انتخاب‌های ناسزاوار می‌زند؛ این چرخه، سلطه و نابرابری را بازتولید می‌کند.

در مقابل، آموزه‌های حدیثی امام رضا علیه السلام انسان را موجودی با کرامت و شأن ذاتی می‌بیند، مستقل از دارایی یا موقعیت اجتماعی. معیار ارزش، ایمان، فضیلت و مسئولیت اخلاقی است، نه پول یا قدرت اجتماعی. انسان از منظر حدیث، موجودی فعال و خودآگاه است که می‌تواند کرامت و ارزش خود را در مسیر حقیقت و عدالت بازسازی کند و در برابر فشارها و تحقیرها مقاومت نماید.

احساس ارزشمندی و کرامت، اساس هویت انسانی است. کسی که خود را ارزشمند می‌داند، در برابر ظلم و فشار تسلیم نمی‌شود و حاضر نیست به زندگی یا روابط ناسزاوار تن دهد. او در تصمیم‌گیری‌های خود آزاد است و از شأن خویش محافظت می‌کند.

از منظر تحلیل گفتمان، گفتمان معاصر با زبان و کنش‌های اجتماعی، هویت فقرا و

محرومان را محدود می‌کند و امکان تجربه احساس ارزشمندی و کرامت را از آنان می‌گیرد. واژه‌ها و تصاویر تحقیرآمیز، نه تنها جایگاه اجتماعی، بلکه ظرفیت اخلاقی و معنوی انسان را نیز تضعیف می‌کنند. آموزه‌های حدیثی، فراتر از پیامدهای اجتماعی و روانی رفتارها، بار اخلاقی و متفاوتی نیز به آن‌ها می‌دهند. زبان و کنش اجتماعی می‌تواند ابزار بازسازی یا تخریب کرامت وجودی انسان باشد.

جوامع و نهادهایی که احساس ارزشمندی و عزت انسان‌ها را تقویت می‌کنند، افراد را از تن دادن به روابط و شرایط ناسزاوار حفظ می‌کنند و آنان را توانمند می‌سازند تا در مسیر حقیقت، عدالت و اخلاق متعالی حرکت کنند. در مقابل، جوامع دیکتاتور یا سلسله‌مراتبی، برای تسلیم کردن انسان‌ها، نخستین اقدام آن‌ها سلب احساس ارزشمندی و کرامت است؛ زیرا انسان خوار و بی‌ارزش به راحتی تسلیم سلطه می‌شود.

در سطح فلسفی و هستی‌شناختی، گفتمان طبقاتی معاصر، انسان را به موجودی محدود و تقلیل‌یافته تبدیل می‌کند که ارزش و شأن او تنها در چهارچوب مادیات و قدرت اجتماعی تعریف می‌شود. آموزه‌های حدیثی امام رضا علیه السلام انسان را موجودی با کرامت ذاتی، ایمان راسخ و ظرفیت اخلاقی می‌بیند و هرگونه تحقیر را از منظر اخلاق و هستی محکوم می‌کند. شأن و ارزش وجودی فرد، جدای از جایگاه اقتصادی یا موقعیت اجتماعی حفظ می‌شود و امکان بازتولید کرامت و خودآگاهی انسانی فراهم می‌گردد.

این نگاه فلسفی - هستی‌شناختی، انسان را نه تنها موجودی اجتماعی، بلکه موجودی متعهد به حقیقت، عدالت و اخلاق متعالی معرفی می‌کند و بر توان بالقوه او برای بازتولید کرامت، عزت و ارزش وجودی تأکید می‌نماید. احساس ارزشمندی، کرامت و عزت، پایه‌ای است که انسان بر اساس آن در برابر فشارهای ساختاری و فرهنگی تسلیم نمی‌شود و جایگاه خویش را در جهان تثبیت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش، بازخوانی ظرفیت انتقادی حدیث امام رضا علیه السلام درباره تحقیر مؤمن به سبب فقر و تبدیل آن به چهارچوبی تحلیلی برای نقد گفتمان طبقاتی معاصر بود.

پرسش محوری تحقیق این بود که چگونه می‌توان آموزه رضوی را در تحلیل و اصلاح گفتمان‌های مبتنی بر نابرابری به کار گرفت. تحلیل گفتمانی و لغوی حدیث، همراه با بهره‌گیری از نظریه‌های زبان و قدرت، نشان داد که این حدیث تنها یک دستور اخلاقی فردی نیست، بلکه واجد بنیانی هنجاری برای بازسازی معنا و مقاومت در برابر خشونت نمادین است.

یافته‌ها نشان دادند که آموزه رضوی سه محور بنیادین برای اصلاح گفتمان نابرابر ارائه می‌دهد: نخست، تأکید بر کرامت ذاتی و غیروابسته به موقعیت اقتصادی؛ دوم، نقد ارزش‌گذاری مادی و مقابله با برجسب‌زنی و طرد اجتماعی؛ و سوم، بازتعریف مسئولیت اخلاقی زبان با توجه به پیامدهای فرازمانی گفتار. این سه محور، الگویی سه‌وجهی برای تحلیل و اصلاح گفتمان‌های مسلط به دست می‌دهند که می‌تواند در برابر بازتولید تبعیض و سلطه طبقاتی کارآمد باشد.

نوآوری این پژوهش در ارائه یک چهارچوب تحلیلی برگرفته از میراث حدیثی است که هم‌زمان با نظریه‌های معاصر زبان و قدرت پیوند خورده است. این تلفیق امکان می‌دهد که از آموزه‌های دینی نه فقط در سطح فردی و اخلاقی، بلکه به‌عنوان ابزاری نظری برای نقد ساختارهای اجتماعی و فرهنگی معاصر استفاده شود.

از منظر کاربردی، یافته‌های پژوهش قابلیت بهره‌گیری در سه حوزه اساسی را دارند:

۱. رسانه و ارتباطات: تدوین سیاست‌های زبانی برای حذف واژگان تحقیرآمیز و ترویج گفتار کرامت‌محور؛

۲. آموزش و تربیت: طراحی برنامه‌های آموزشی برای ارتقای سواد انتقادی زبانی و آموزش مسئولیت اخلاقی گفتار؛

۳. سیاست‌گذاری اجتماعی: اتخاذ رویکرد عدالت‌محور در مواجهه با فقر، به جای فردی‌سازی و مقصر دانستن افراد.

با وجود این، پژوهش حاضر محدودیت‌هایی نیز دارد؛ تمرکز بر یک حدیث رضوی و تحلیل در چهارچوب نظری خاص، دامنه تعمیم‌پذیری را کاهش می‌دهد. مطالعات آتی می‌توانند با تحلیل گسترده‌تر احادیث کرامت‌محور و مقایسه با دیگر متون دینی،

چهارچوب پیشنهادی را توسعه دهند. همچنین بررسی تجربی گفتمان‌های رسانه‌ای و رسمی در پرتو این چهارچوب می‌تواند کارآمدی آن را در سطح عملی ارزیابی کند. در جمع‌بندی، نتایج این مقاله بر ضرورت بازخوانی انتقادی میراث رضوی برای مواجهه با چالش‌های اخلاقی و اجتماعی معاصر تأکید می‌کند. این بازخوانی می‌تواند مبنای شکل‌گیری گفتمانی جایگزین باشد که عزت انسان را نه در ثروت و قدرت، بلکه در ایمان و ارزش‌های درونی جست‌وجو کرده، بدین وسیله راهی برای تحقق عدالت اجتماعی و صیانت از کرامت انسانی در جهان امروز فراهم آورد.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا* علیه السلام، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، *مقاییس اللغة*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۵. پیری، صدیقه، *بازسازی معنایی فقر: تحلیل گفتمان‌های تاریخی فقر در ایران* (رساله دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۹۵ش.
۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۴ق.
۷. حسن دخت فیروز، سیما، *مطالعه حوزه واژگانی «فروستان» در سپهر سیاسی-اجتماعی ایران معاصر* (رساله دکتری)، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۴۰۰ش.
۸. خسروشاهی، قدرت الله و مصطفی دانش‌پژوه، *فلسفه حقوق*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، چاپ ششم، ۱۳۸۲ش.
۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، دار الکتب العلمیه و منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۱۰. خوش‌آمدی، مرتضی، *بررسی ابعاد گفتمانی فقر با استفاده از چهارچوب نظریه بوردیو* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸ش.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، الدار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۶ق.
۱۲. ستوده، هدایت‌الله، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، آوای نور، تهران، ۱۳۸۴ش.
۱۳. سیبویه، عمرو بن عثمان، *الکتاب*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۹ق.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، *الرجال*، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۲۷ق.

۱۵. عواطف رستمی، نعمت الله، *تحلیل گفتمان انتقادی (زبان، ایدئولوژی و مطبوعات)* (رساله دکتری)، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان های خارجی، ۱۳۸۶ش.
۱۶. کارگر، پرنیان، *بررسی نظریه برچسب زنی با نگاه به منابع اسلامی* (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد اردبیل، ۱۳۹۹ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۸. کوهن، بروسن، *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۶ش.
۱۹. محسنی، محمد جواد، «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف»، *نشریه معرفت فرهنگی و اجتماعی*، شماره ۱۱، ۱۳۹۱ش، ص ۸۶-۶۳.
۲۰. مزلو، ابراهام، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۲۱. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه*، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۶۵ش.

## منابع لاتین

22. Alizadeh, R. (2020). «Poverty Narratives in Iranian Media».
23. Atkinson, W. (2020). *The Class Structure of Capitalist Societies*. Routledge.
24. Becker, Howard S. (1963). *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*. New York: Free Press.
25. Bourdieu, P. (1988) *Homo Academicus*. Cambridge: Polity Press.
26. Bourdieu, P. (1991). *Language and symbolic power*, G. Raymond & M. Adamson, Cambridge, MA: Polity.
27. Bourdieu, P. (1994) *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, London: Routledge.
28. Bourdieu, P & L. Wacquant. (1992). *An Invitation to Reflexive Sociology*, Cambridge: Polity Press.
29. Foucault, M. (2013). *The Archaeology of Knowledge*. London: Routledge
30. Gholami, M. (2018). «Language and Social Justice in Critical Discourse Analysis».
31. Goffman, Erving. (1981). *Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
32. Link, B. G., & Phelan, J. C. (2014). Stigma power. *Social Science & Medicine*, 103, 24-32.